

دینک نامہ

حضرت محمد غزالی

به یکی از ملوک

تفکر و تأمل در مندرجات آن

مہذب اخلاق نوع بشر است

.....

طبعة طهران

بسم الله الرحمن الرحيم

مرقومه^۱ که یکی از ملوک بحضرت خواجه^۱
امام^۲ محمد غزالی نوشته و از ایشان طلب نصیحت
کرده این است .

ای یگانه عصر و ای فرید^۳ دهر ای قطب^۴ سالک و
ای هادی^۵ سالک ای نجم باهر^۶ و ای شمع زهر^۷ ای
امام همام و ای حجة اسلام اگر چه کتب
احباء العلوم و جواهر القرآن و کیمیای
سعادت و غیر ما در خصوص نصایح^۸ سخن را
باقصای^۹ مراتب رسانیده اند اما مخلص را التماس
اینست که چند اوراق در باب نصیحت از کیمیا
و احیا باسهل عبارات انتخاب نموده روانه

۱ بزرگ ۲ پیشوا ۳ تنها ۴ سید قوم که مدار کار

با او باشد ۵ روشن و ظاهر ۶ روشن و بلند ۷ نهایت

فرمایند تا که مخلص هر بامداد بمطالعه آن مشرف شود و از برکت انفس آنحضرت باطن مخلص متأثر گردد بلکه فی الجمله روی ارادت از دنیای دنیّه غدار بسرای جاوید دارالقرار آرد و چون این نامه بحضرت حجة الاسلام رسید فی الحال نظر باجابت النّاس پادشاه این چند ورقه را نوشته برای پادشاه فرستاد و مکتوبی نیز علیحده نوشته و ضمیمه اوراق نمود و رسول را فرمود که پادشاه پیش از مطالعه اوراق این مکتوب را بخواند

ای عزیز النّاس که از ما کردی اگر از سر صدق و رغبت است زنهار که از هفته یکروز بر سر کار بندگی خدا کنی و روی از کار و بار دنیا بکار آخرت آری و آن روز روز آدینه است که عید المؤمنین و حج المساکین است و حضرت پروردگار آن روز را در میان روزها

و اوقاتاً خاصهٔ برای طاعت خود اختیار کرده
 است و ساعتی است که هر که آن ساعت را دریابد
 و در آن ساعت حاجت خواهد خدای تعالی
 بلاشک از برکت آن ساعت حاجت او را برآورده
 و با حاجت مقرون گرداند

چه شود ای ملك اگر هفتهٔ یکروز خدایرا
 خدمت کنی اگر ترا غلامی باشد و او را
 کوهی ای بنده من اگر از هفتهٔ تو يك روز
 بخدمت من مشغول شوی از تقصیراتش روزه
 تو خواهم گذشت و اگر نه عقوبت عظیم بتو
 خواهم رسانید و او گوش بسخن تو نکند و
 فرمان ترا منقاد نگردد حال او نزد تو چون
 خواهد شد با وجود اینکه او بندهٔ مجازی
 نیست و تو بندهٔ حقیقی خدائی البته شب آدینه
 نیت روزه کن و اگر روز پنجشنبه هم روزه
 باشی بهتر و خوب تر است و روز آدینه پیش
 از صبح برخیز و غسل کن و جامعهٔ پاک

در پوش و نماز صبح را با اتفاق يك دو نفر
از صلحاً بگذار و تا آفتاب بر آید سخن نیايي
با کسی مگوی و روی از قبله مگردان و هزار بار
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ عَلِيٌّ أَوْلِيَّهِ وَ سَلَامٌ بَكُوِي وَ چون آفتاب بر آید کسی
را بگوی که این اوراق بر تو بخواند و چون
از استماع این اوراق فارغ شوي چهار رکعت
نماز تسبیح (در آخر رساله شرح داده
میشود) بکن که ثواب آن بسیار عظیم است
و در همه وقت خاصه در روز جمعه پس از
نماز تسبیح هفتاد بار اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اتُوبُ
إِلَيْهِ بَكُوِي و بعد از آن هر جا نشینی اَللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ بِخَوَانِ چندانکه خواهی و
از صدقه هر چه از دست بر آید تقصیر مکن
ای مالک در يك هفته روز آدینه را بدین
دستور بگذاران و این اوراق را هر آینه استماع
کن انشاء الله تعالی باطن تو البته من ضامن

که متأثر شود و محبت دنیای دنی در دل تو کمتر
 گردد و میل تو بجانب آخرت بیش گردد و
 اوراق مذکوره این است . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ
 وَالسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِمْ وَاَصْحَابِهِمْ اَجْمَعِیْنَ
 اما بعد بدان و آگاه باش ای عزیز روزگار
 که حال تو از دو حد بیرون نیست یا آنست
 که از زمره گروندگان و معتقدان بخدا و ملائکه
 و رسولی و ترا یقین است به کلام خدا و رسول
 خدا از بیانات موت و قبر و بعث و حشر و
 حساب و کتاب و عقاب و عذاب و غیره است
 و با این است که از زمره منکران و ناگروندگان
 و ترا یقین آنست آنچه که کلام خدا بآن ناطق
 است و رسول خدا را بآن فرستاده اند
 همه دروغ و کذب است نه حشر است و نه حساب
 نه ثواب است و نه عقاب و انفاق که از انبیاء
 و اولیاء و علماء و صلحاء امت محمد صلی الله

علیه و علی اله و سلم واقع شده است برخلاف
 واقع شده و همه دروغ گفته اند و کار ایشان
 عیب است و همه بر سر ضلالت بوده اند ای
 عزیز اگر از زمره نانبه که بخدا و رسول خدا
 و فرموده ایشان کافری مرا با تو هیچ کاریست
 و جای سخن با تو نموده است و سخن
 من از سخن خدا و رسول بالا تر نیست تو که
 تا حال بسخن خدا و انبیاء و اولیاء نگرویده
 و اعتقاد نکرده بسخن من کی اعتقاد کنی سخن
 من با تو همانست که آنچه از دست بر می آید
 در این پنجروزه از استیفاء شهوات و ارتکاب
 محرمات هیچ تقصیر ممکن که زمانت ریاست تو
 فقط در این پنجروز است و بس در این صورت
 کام خود را از این پنج روز بگیر که بعد از
 این پنج روز دگر راحتی نخواهی دید بلکه در
 عذاب ابدی مغلد خواهی شد و اگر ای عزیز
 از زمره حد اولی که اعتقاد بخدا و ملائکه

و کتب و رسل داری و ترا بقین است که
 در فرموده خدا و رسول خدا هیچ شکی نیست
 پس گوش بسخن خدای خود کن تا بدانی که
 ترا برای چه آفریده است و تو باقی یا فانی
 و بعد از فنا ترا بقای ابدی دهند یا نه و
 بعد از بقا تو از اهل ثوابی یا عقاب و مدار
 ثواب و عقاب ^{تو نیز} چیست حال خود را
 مو بمو از خدای خود بدان که سر انجام تو
 چیست تا در طلب آن بکوشی و خود را در
 هلاک ابدی ^{تو نیز} نیاندازی ^{اول} بدان ای عزیز که
 حضرت پروردگار تو چنین می فرماید که
 ای انسان ترا به عبث نیافریده ام
 أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا ^{بلکه} ای
 انسان ترا برای بندگی خود آفریده ام و از
 تو بندگی میطلبیم .

۱ آیا می بتازید شما از فرط غفلت که ما شما را ؟

بازی با او برای بازی آفریدیم

وَمَا خَلَقْتُ إِلَّا الْإِنسَ وَالْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱
 و ترا ای انسان شربت مرگ خواهم چشاند
 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ^۲ و بعد از موت ترا
 زنده خواهم کرد

و تُفِخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ
 إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ^۳ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن
 بَعَثَنَا مِن مَّرْثَدِنَا هَذَا هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاهْتَبُوا^۴ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ^۵

و بعد از زنده کردن ای انسان ترا
 حساب لازم است که ^۱مقال در باره عمل تو از ما
 پنهان و پوشیده نیست همه را خیر و شر حساب
 خواهیم کرد.

۱ تاخریدم بریان و آدمیان را مگر برای اینکه بشناسند و
 پرستند مرا

۲ هر نفس چشنده مرگ است

۳ و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از گور ها بیرون
 آمده بسوی پروردگار خویش بشناسند و چون برانگیخته شوند
 گویند ای وای بر ما کی برانگیخت ما را از گور های ما آری این
 همانست که وعده داده بود خدای تعالی و راست گفتند پیغمبران

وَأَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ
 فَلَا تَظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ
 مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكُنَّا بِهَا حَاسِبِينَ^۱
 بعد از حساب ای انسان اگر حسنات تو
 راجح تر است ما از تو راضیم و در عیش و
 نعیم ابدی تخلص خواهی شد و اگر سیئات تو
 راجح تر است ما از تو ناراضیم و مقام
 ابدی و همیشه کی تو هاویه است

فَأَمَّا مَنْ نَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَبُهِتَ فِي
 عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
 فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ^۲

۱ - و در میان نهم ترازوهای عمل را برای جزای روز رستخیز
 که عمل را بدان بسنجند پس مشم کرده نشود بر هیچکس چیزی
 از حق او یعنی از نیک و بد هیچ عملی تا سنجیده نگذارند نشود
 و اگر باشد عمل بمقدار دانه استند حاشا گردانیم آنرا و ما
 حساب کننده کافی هستیم مر اعمال بندگان را

۲ - هر که را سنگین باشد مقادیر نیکهای او نسبت به بدیهایش
 پس او دارای زندگانی پسنیده خواهد شد و هر که را سبک باشد
 مقادیر خوبیهای او نسبت برشته‌هایش پس جای او هاویه که از درکهای
 جهنم است خواهد بود

و بدان ای انسان که مدار کار آخرت بر عمل
است و کار با رزوهایی تو راست نیاید

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ
مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزِيهِمْ وَلَا يُحِجُّ لَهُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ
الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنِي وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَأَلَيْكَ يَدُخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا
يُظَاهَمُونَ نَقِيرًا^۱

ای عزیز دعوی تو آن بود که بخدا
ایمان داری و سخن خدا را دروغ نمیدانی
و تکذیب خدا نمیکنی پس تا عمل کن
در ایشهای گذشته یک بیک که بلاشک و شبهه

۱ - کار بر وفق آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست یعنی هیچ کاری با رزوه بر نیاید - بیت - با رزوه و هوس بر نیاید این معنی باب دینه و خون جگر تواند بود - هر کسی کار بد بکند جرا داده خواهد شد بان و نیاید برای خود بجز خدای تعالی هیچ دوست و باری دهندۀ و هر که بجای آرد از کارهای شایسته از مرد یا زن و او دارای ایمان باشد (چه عمل بدون ایمان اعتبار ندارد) پس آنها که کارهای شایسته کنند مانده داخل بهشت شوند و بمقدار آنکه تقیر که بر پشت دانه خرما باشد مورد ظلم و ستم نمیکردند

کلام قدیم معجز ربانی است هیچکدام از آنها
 قابل تأویل نیست که آنرا از معنی که معلوم
 تو شد منصرف گرداند و معلوم شریفست .
 ای عزیز خداوند لم یزل و لا یزال
 این آیتها که قبول تأویل نمیکنند بر تو
 فرستاده که ترا برای بندگی خود آفریده ام
 نه برای لهو و لعب دنیا و ترا بعد از موت
 حیات ابدی خواهم داد و ترا البته حساب
 اعمال خواهم کرد و مدار کار آخرت تو بر
 اعمال صالحه و طالحه است بر اعمال
 طالحه معذب ابدی خواهی شد و باعمال صالحه
 مرحوم و متنعّم ابدی خواهی گردید .
 و دعوی تو ای عزیز چنان بود که به کلام
 خدا اقرار داری و خدا را در این سخن ها
 که بتو فرستاده است تکذیب نمیکنی بلکه
 یقین میدانی که در این سخن ها صادقست
 و در این سخن او خلاف نیست

پس زمام انقیاد بر دست هوای نفس اماره
 در استیفاء شهوات و امالی^۱ تا کی دهی و پشت
 اعتماد بدین مزخرفات فانی تا کی کنی دنیا
 در اصل کم است ^۲ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ^۳
 و از این کم کمی مانده است و از این مانده
 کم کمی بتو داده اند نه همه و از آن
 کم هم که بتو داده اند کمی در دست تو
 مانده است .

ای عزیز تو که در سن هفتادی پس روی
 از سلطنت ابدی باقی گردانیدن و توجه
 باین کم اندر کم خسیس خبیث مکرر با
 رنج آمیخته کردن نه شیوه عاقلانست و
 بسبب این پنجره روز مانع^۴ ملک ابدی و
 آسایش جاودانی از دست خود رها کردن
 نه کار شیر مردانست

پای در میدان مردی نه و عقل خود را

۱ آرزو ۲ بگو ای محمد آنان را که دل در دنیا بسته اند

آنها بدان مزنج و بهره مند بشوید از دنیا کم است

پیروی کن که بر عاقلان آسان بود که
 روزی چند اگر چه در محنت باشند صبر
 کنند چون یقین دانند که بصبر
 آسایش و سلطنت جاودانی خواهند یافت
 چرا اگر کسی که معشوقی داشته باشد
 و با او قرار دهند که هر گاه امشب به
 نزدیک وی شوی هرگز دیگر ویرا نبینی
 و اگر صبر کنی بعد از امشب هزار ماه
 ترا تسلیم کنیم بی رنج و بی خطر دانیم
 هر قدر عشق آن عاشق عظیم باشد
 اما بر آن صحبت هزار ماه راحت صبر
 یک شب اگر چه در محنت است باو آسان بود
 و بحکم عقل نسبت مدت دنیا با مدت
 آخرت نه نسبت هزار یک است بلکه
 تفاوت در میان فانی و باقی بهیچوجه نمی
 توان قرار داد -

ای عزیز نشنیده‌ای که دنیا فانی

و آخرت باقی است

اما ذوق این سخن بدان که هر نعمت
و راحت که بمرک منتهی شود درازی آن
سود ندهد.

بحکم عقل بودنی را نابود باید
شمرد - نوح علیه السلام هزار سال کم اند^۱
زبست اکنون که نزدیک پنجاه هزار سال است
که مرده است چنان میباشد که هرگز نبوده
است - قدر نعمتی را بود که ابدی باشد و آن
سلطنت آخرتست که آنرا نهایت نیست و معنی
ابدی آخرت آنست که اگر فی المثل فرض
کنیم ما بین آسمان و زمین که ارتفاع
آنها بیاضد سال راه تقریر کرده اند بر از
دانه خردل باشد و مرغی را فرمایند که سر
هر یک هزار سال یکدانه بر دارد آن دانه‌ها
با آخر خواهد رسید و از مدت آخرت هیچ چیز کم

نخواهد شد بلکه نسبت کم و بیش از صفات
 امور متناهی باشد و آخرت نامتناهی است
 ای عزیز در خبر است که حضرت جبرئیل
 از حضرت نوح علیهما السلام پرسید که ای نبی الله
 دنیا را چون یافتی گفت یا جبرئیل آن را
 چون خانه دو در باقم از يك اندر شدم و
 لحظه مكث کردم و از یکی بیرون شدم و
 یکروز حضرت سلیمان بر تخت باد نشسته بود
 و جن و انس و پری و وحوش و طیور همه
 در زیر فرمان او مشغول بودند بر عبادی
 از بنی اسرائیل بگذشت عابد سلیمان و
 سلطنت او نگاه کرد سلیمان گفت ای
 عابد مبادا سلطنت دنیائی من در خاطر
 تو خطور کند بعزت پروردگار که يك
 تسبیح اندر صحیفه موسی بهتر است از هر
 چه داؤد و سلیمان را داده اند از سلطنت
 دنیا که آن تسبیح باقی و ابدی ماند و این

سلطنت باآخر خواهد رسید و فانی خواهد شد
 ای عزیز سخن حکما است که اگر دنیا که
 فانی است از زر بودی و آخرت که باقی
 است از کهنه سفالی بودی بر عاقل واجب
 بودی که سفال باقی را اختیار کند نه زر
 فانی چه جای آنکه آخرت زر باقی باشد و
 دنیا سفال فانی

یکی ابراهیم ادهم را گفت که مرا نصیحتی
 کن گفت ای برادر فلوسی را در خواب دوست
 تر داری یا گوهر صد هزار دیناری را در
 بیداری گفت گوهر را در بیداری گفت پس
 دنیا خواب است و آخرت بیداری و آنچه
 در دنیا است نسبت به نعیم آخرت کمتر از
 فلوس است نسبت بگوهر صد هزار دیناری
 ای عزیز دنیا زن قبیحه نا بکار است
 اگر تو آن را از دست نگذاری آن بناگاه
 ترا از دست بگذارد و بر دیگری شود

عیسی علیه السلام در مکاشفه خود دنیا را
دید در صورت بك پیر زن پرسید ای عجزه
چند شوهر کرده گفت با عیسی در عدد
نیاید گفت بمردند با طلاق دادند گفت نه
همه را هلاك كردم گفت عجب از حماقت
اهل دنیا که می بینند با دیگران چه می کنی
و آنگاه در نور غمت می کنند در خبر است که دنیا
را روز قیامت بر خلق نمایان کنند در صورت
پیر زن زشتی که بد چشم دند آن بیرون آمده سفیدی
موی او با گیاهی آمیخته چون اهل عرصات در
او نگرند گویند نعوذ بالله این چیست
بدین قبیحی وزشتی گفته بود این آن دنیا است
که بدان مفرور شده و تفاخر میکردند و اسباب
آن یا بکدگر حسد بردندی و دشمنی با یکدیگر
ورزیدندی و خون ها بناحق ریختندی و
قطع رحم کردند و آنچه بسر شما آمده
است از عقوبت آن است آنگاه فرمان آید

تا دنیا را بدوزخ اندازند دنیا فریاد بر آورد
 که خدایا طریق عدالت آن است که دوستان
 تو با تو باشند و دوستان من با من بی
 دوستان خود هیچ جای نیروم فرمان آید تا
 اهل دنیا را که دوستی دنیا بر دوستی مولا
 اختیار کرده اند با دنیا در دوزخ اندازند
 ای عزیز بدان و آگاه باش که از دنیا رو
 با آخرت آوردن و راه آخرت^{۹۱} را گرفتن اگر
 چه جان کفین است و از هر چه در دنیا
 است از محنت مشکل تر است اما چه باید
 کرد که این بار را کردن تو نهاده اند و
 تو بزیر دستی حکم خداوندی و تو این کار
 را بر طرف نخواهی کرد که در دست رس
 هیچ کس نیست بلکه فرمان ازلیست و
 حکم لم یزلست که در ازل الازل بر تو
 قرار داده اند که ترا قن این راه لازم است
 و ناچار و ترا آن مصیبتها که يك بیک بر

تو عرض کرده شده از موت و حساب و کتاب و عذاب و عقاب و غیر ذلك همه در پیش است و این سفر دراز بینهایت ترا کردن محقق است خواه با زاد و نومه و تدارك روی بنوعی که خدا از تو خشنود بود و موجب پادشاهی و راحتی جاودانی تو باشد خواه بی زاد و نومه و تدارك روی بطریقی که خدا از تو نا راضی و موجب شقاوت و ندامت و مذلت ابدی تو باشد

بنا بر این ای عزیز تر تو واجب است که هر روز يك بار فکر بر سر کار خود کنی و تأمل در کار آخرت خود نمائی در خلوتی چنانکه بغیر از پروردگار تو کسی آنجا نباشد روی بنفس اماره خویش کنی و او را پند دهی و عقاب و توبیخ بسیار از وی باز نگیری و باو خطاب کنی که ای نفس تو دعوی زبرکی و عاقلی کنی و اگر کسی ترا